

فصلنامه علمی- تخصصی دُر ذری (ادبیات غنایی، عرفانی)
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال ششم، شماره نوزدهم، تابستان ۱۳۹۵، ص. ۴۲-۲۷

مرثیه اجتماعی در شعر معاصر (۱۳۵۷-۱۳۰۰ ه.ش)

علی اصغر باباصفیری^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

نرگس نصری

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

یکی از انواع ادبی، ادبیات غنایی است که بیان‌کننده احساسات شاعر است. مرثیه گونه‌ای از گونه‌های ادبیات غنایی است شاعر به وسیله آن از احساسات خود نسبت به از دست دادن امور مطلوبش سخن می‌گوید، مرثیه اجتماعی یکی از انواع مرثی است که مضمون اصلی آن مسایل موجود در جامعه است. هدف از این پژوهش، شناخت جایگاه مرثیه اجتماعی در شعر معاصر، تقسیم بندی، بررسی و تحلیل آن است. برای این منظور ابتدا به آثار مختلف در زمینه انواع ادبی و مرثیه سرایی مراجعه و نکات مربوط به موضوع را یادداشت برداری کرده سپس دیوان پانزده تن از شاعران برجسته معاصر از جریان‌های مختلف شعری را بررسی و موارد مرثیه اجتماعی را استخراج و براساس اهداف موردنظر تحلیل کرده‌ایم.

مرثیه در شعر معاصر از شکل فردی فراتر می‌رود و حوزه جدیدتری را نمایان می‌کند. مرثیه در مرگ مشاهیر با ۵۵٪ بیشترین درصد مرثیه‌های اجتماعی معاصر را به خود اختصاص می‌دهد و مرثیه وطن و مرثیه حوادث به ترتیب کمترین بسامد را داراست. پرچم دار مرثیه اجتماعی در شعر معاصر شفیعی کدکنی، محمدتقی بهار و فریدون مشیری هستند و سهراب سپهری، فروغ فرخزاد، پروین اعتصامی و فرخی یزدی به ترتیب کمترین تعداد مرثیه‌های اجتماعی معاصر را سروده‌اند.

کلیدواژه‌ها:

ادبیات غنایی، مرثیه اجتماعی، شعر معاصر

^۱ babasafari44@gmail.com

مقدمه

مهمترین تقسیم‌بندی آثار ادبی در ادب اروپایی، تقسیم آنها به ادبیات حماسی، تعلیمی، نمایشی و غنایی است. این تقسیم‌بندی در دوره معاصر، در شعر فارسی تا حدی پذیرفته شده است. شعر غنایی که مرثیه یکی از گونه‌های آن است در واقع بیان هنری عواطف و احساسات شاعر است. هم چنان که شادی‌ها، لذت‌های زندگی و کام‌یابی‌ها احساسات و عواطف شاعر را به هیجان درمی‌آورد، اندوه از دست دادن هرکسی یا هر چیزی که برای شاعر مهم است نیز عواطف درونی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و او را به دریغ و حسرت وامی‌دارد. شعر غنایی شعری است که حاکی از عواطف و احساسات باشد و «شعر غنایی در نظر موسه و بسیاری از شاعران رمانتیک شعری است که شاعران خویشتن خویش را موضوع آن قرار می‌دهند» (حاکمی، ۱۳۸۶: ۱۵). اما ادب غنایی گونه‌های متعددی دارد که از جمله آن می‌توان به عاشقانه‌ها، حسب حال، ساقی نامه و خمریات، تقاضا و درخواست، حبسیه، شهرآشوب، مدح، هجو، هزل، طنز، نقیضه، شکواییه و مرثیه اشاره کرد. قدما مرثیه را جزء اغراض دهگانه و یکی از موضوعات شعری قلمداد می‌کردند اما امروزه منتقدان ادبی به علت آنکه شاعر در آن از احساسات و عواطف خود سخن می‌گوید، جزء انواع غنایی محسوب می‌دارند. نوع مرثیه از انواع ادبی کهنی است که از دیرباز در ادبیات مختلف در مفهوم «سوگ بر عزیزان از دست رفته و گذرا بودن عمر» به کار رفته است و از این نظر می‌توان گفت که مرثیه یک نوع ادبی جهانی است که محتوای آن در ادبیات تمامی ملت‌های جهان مشترک است.

غالب فرهنگ‌های معتبر ذیل «مرثیه» چنین نوشته‌اند: «مرثیه، رثا: در لغت گریستن برمرده و بر شمردن محاسن و محامد وی است و در اصطلاح شعری را که در رثای کسی ساخته باشند مرثیه می‌گویند» (لغت نامه دهخدا، فرهنگ معین، ذیل واژه مرثیه و رثا)

زین‌العابدین مؤتمن در کتاب شعر و ادب فارسی تعریف نسبتاً جامعی از مرثیه به دست می‌هد. او می‌نویسد: «مرثیه یا رثا در اصطلاح ادب بر اشعاری اطلاق می‌شود که در ماتم گذشتگان و تعزیت یاران و بازماندگان و اظهار تأسف بر مرگ پادشاهان و بزرگان و ذکر مصائب ائمه اطهار مخصوصاً حضرت سیدالشهدا و دیگر شهدای کربلا و ذکر مناقب و مکارم و تجلیل از مقام و منزلت شخص متوفا و بزرگ‌نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتم زدگان به صبر و سکون و معانی دیگر از این قبیل سروده شده باشد.» (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۸۶)

مرثیه از قدیمی‌ترین ادوار شعر فارسی است که تا دوره معاصر دیده می‌شود. با این تفاوت که در شعر معاصر غالباً من شخصی تبدیل به من اجتماعی می‌شود و نسبت به قدیم از شکل فردی دورتر می‌گردد و از این جهت حوزه جدیدتری را نمایان می‌کند.

با ظهور نیما در شعر فارسی جریان‌هایی به وجود آمد و شاعران به گروه‌هایی تقسیم شدند. در این پژوهش سعی شده است تا از هر جریان شعری چند شاعر شاخص انتخاب و شعرشان از منظر مرثیه اجتماعی بررسی شود.

در شعر معاصر به طور کلی دو جریان شعری در قالب پنج دسته وجود دارد:

الف: جریان سنت‌گرا (کلاسیک) که خود به دو گروه تقسیم می‌شود:

دسته اول کسانی هستند که هیچ‌گونه تغییر و تحولی را در صورت و محتوای شعر کلاسیک فارسی روا نمی‌دارند؛

شاعرانی مانند: امیری فیروزکوهی، رهی معیری و عماد خراسانی از این دسته‌اند.

دسته دوم شاعرانی هستند که تلاش می‌کنند ضمن حفظ ویژگی‌های شعر کلاسیک؛ مانند: وزن، قافیه، قالبهای شعری، آرایه و ... افکار و موضوعات جدید را با آن تلفیق کنند. شاعرانی مانند: فرخی یزدی، ملک الشعرا بهار، پروین اعتصامی و شهریار از این گروهند.

ب: جریان نوگرا که به سه گروه تقسیم می‌شود:

۱. شعر آزاد: در این شیوه که به شعر نو نیما می‌نامند، وزن عروضی وجود دارد اما کاربرد قافیه و ردیف قاعده منظم و مشخصی ندارد و تساوی هجاها در مصرعها نیز رعایت نمی‌شود. مهمترین شاعران آن عبارتند از: نیما، فروغ، اخوان ثالث، سهراب سپهری، شفیعی کدکنی و ابتهاج.

۲. شعر سپید: در این شیوه وزن عروضی وجود ندارد و قافیه هم چندان رعایت نمی‌شود و شعر فقط آهنگین است. معروفترین شاعر این شیوه احمد شاملو است.

۳. شعر موج نو: پیروان این شیوه معتقدند که اساس شعر فقط تخیل است به همین جهت شعر این گروه عاری از وزن و قافیه و ردیف و آهنگ و آرایه است تفاوت آن با نثر فقط در نحوه ارائه مطالب و شیوه خاص بیان است. پایه گذار این نوع شعر احمد رضا احمدی است.

در این تحقیق کوشش شده تا موضوع مرثیه اجتماعی در شعر شاعران برجسته معاصر بررسی و تحلیل شود. از آنجا که در دوره معاصر موضوعات شعری دامنه وسیعتری نسبت به ادب کلاسیک پیدا کرده است این گستردگی مضمون در مرثیه‌هایی که شاعران معاصر سروده‌اند نیز مشاهده می‌شود. در این تحقیق پنج دسته برای مرثیه در نظر گرفته شده است: ۱. مرثیه درباری ۲. مرثیه مذهبی ۳. مرثیه شخصی ۴. مرثیه اجتماعی ۵. مرثیه فلسفی یا مفاهیم انتزاعی.

در زمینه پیشینه تحقیق در سایت‌های اینترنتی و نرم‌افزار نمایه، فهرست مقالات ایرج افشار، فهرست پایان‌نامه‌ها جستجو صورت گرفت و مشخص شد تنها دو کتاب در زمینه مرثیه سرایی از آقای نصرالله امامی است که آن هم به بررسی مرثیه سرایی تا پایان قرن هشتم پرداخته است. در مقالات نیز به صورت کلی به مرثیه سرایی پرداخته شده و به شعر شاعران این دوره از نظر مرثیه سرایی توجه نشده است. با توجه به اینکه این تحقیق به بررسی مرثیه اجتماعی در آثار شاعران معاصر می‌پردازد به دوره زمانی خاصی توجه دارد که تا کنون مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است.

مرثیه اجتماعی

یکی از مهم‌ترین و وسیع‌ترین موضوعات مرثیه در شعر معاصر، مرثیه اجتماعی است. در واقع این خاصیت شعر غنایی که بیانگر احساسات و عواطف درونی آدمی است زمینه‌ساز سرودن اشعاری شده که مصیبت‌ها و حوادث اجتماعی شاعر به سرودن آنها روی می‌آورد. شاعر به عنوان یک انسان تأثیرپذیر و عاطفی در برابر این گونه مصائب سکوت نمی‌کند، از دلی دردمند و متأثر با تنها وسیله‌ای که در اختیار دارد به همدردی با هموطنانش می‌پردازد.

این‌گونه از مرثیه‌ها در ادبیات فارسی سابقه طولانی ندارد. «یکی از قدیمی‌ترین مرثیه‌های اجتماعی در شعر فارسی، شعر کوتاه ابوالنبغی در ویرانی سمرقند است و سپس مرثیه سعدی بر زوال ملک مستعصم. وقایعی همچون فتنه «غز» و به دنبال آن ویرانی شهرهای خراسان و قتل عام علما، ادبا و مردم عامه در شعر خاقانی و انوری منعکس شده است. (امامی، ۱۳۶۹: ۷) قطران نیز قصیده‌ای در مورد زلزله تبریز دارد. شاعر در این قصیده پس از مقدماتی در توصیف این زلزله می‌سراید:

فراز گشت نشیب و نشیب گشت فراز رمال گشت جبال و جبال گشت رمال
دریده گشت زمین و خمیده گشت نبات دمنده گشت بحار و رونده گشت جبال

(قطران، ۱۳۶۲: ۲۰۹)

از آخرین مراثی وطنی و اجتماعی می‌توان به اشعاری که درباره حادثه زلزله بم سروده شده و در مجلات و مطبوعات چاپ گردیده‌اند، اشاره کرد.

برخی از پژوهشگران عنوان مرثیه اجتماعی را تنها برای اشعاری به کار می‌برند که به واسطه رخ نمودن مصیبتی طبیعی از قبیل: زلزله، سیل، وبا یا قتل عام‌های فجیعی که با گردن‌کشی گردن‌کشان صورت گرفته است، سروده شده باشد. (ر.ک: امامی، ۱۳۶۹: ۶۹) اما به نظر می‌رسد این عنوان کافی نیست. مراثی وطنی را باید در این دسته جای داد. مفهوم وطن به معنای واقعی به آرامی در این دوره وارد جامعه می‌شود و شاعران در این دوره در رثای وطن و ویرانی‌اش شعرها می‌سرایند. گاهی نیز شاعر در رثای یک قهرمان ملی به بیان مشکلات جامعه می‌پردازد و نارضایتی خود را از وضع موجود اعلام می‌کند این نوع از مراثی را نیز باید در این دسته جای داد. بنابر این در این مقاله مرثیه‌های اجتماعی را به سه دسته تقسیم می‌کنیم: ۱- مرثیه حوادث طبیعی ۲- مرثیه وطن ۳- مرثیه مشاهیر.

سرودن اشعاری دارای درون‌مایه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی یکی از دغدغه‌های شاعران معاصر بوده است. «در دهه‌های سی و چهل هم‌زمان با تغییرات و تحولاتی که در حوزه معنایی و محتوایی اشعار سنت‌گرای صورت گرفت رفته-رفته از حجم مضامین و مفاهیم تغزلی، شخصی و درون‌گرایانه شعر سنت‌گرا کاسته شد و معانی و مفاهیم سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. این روند در دهه پنجاه و سال‌های پیش از پیروزی انقلاب به اوج خود رسید و بسیاری از شاعران سنت‌گرا به شعر سیاسی روی آوردند.» (حسین پورچافی، ۱۳۸۴: ۸۰).

با توجه به موارد ذکر شده اکنون به شرح و تفصیل هر یک از آنها می‌پردازیم. یادآوری این نکته ضروری است که برای پرهیز از اطناب، در هر بخش از هر شاعر به ذکر یک یا دو نمونه شعر بسنده شده و در پایان هر بخش، سایر موارد، ارجاع داده شده است.

۱) مرثیه مشاهیر

در این مبحث واژه «مشاهیر» به همه کسانی اطلاق می‌شود که به نوعی در تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران به شهرتی دست یافته‌اند و منظور، یک طبقه یا یک گروه خاص نیست. این نوع از مراثی چون در ارتباط با اجتماع سروده شده در دسته مراثی اجتماعی قرار گرفته است. «مرثیه در رثای مشاهیر را گاه رابطه‌ای خاص به وجود آورده است. مرثیه‌های فرخی سیستانی در مرگ محمود غزنوی و محتشم کاشانی در مرگ طهماسب صفوی از آن جمله است. مراثی شهریار در سوگ قمر و در رثای ابوالحسن صبا، از گونه‌های دیگر این مرثیه است. این گونه مرثیه در نوع نخستین آن از راستی کمتر بهره و نصیب و از حقیقت فاصله‌ای بسیار دارد.» (افسری کرمانی، ۱۳۷۱: ۷۹)

ملک الشعراى بهار تحت تأثیر احساسات آزادی‌خواهانه خویش این ترجیع بند را در سوگ خیابانی سرود:

در دست کسانی است نگهبانی ایران	که اصرار نمودند به ویرانی ایران
آن قوم سرانند که زیر سر آنهاست	سرگشتگی و بی سر و سامانی ایران
و بیت برگردان آن این بیت است:	

گر خون خیابانی مظلوم بجوشد	سرتاسر ایران کفن سرخ بپوشد
----------------------------	----------------------------

(بهار، ۱۳۸۰: ۳۳۷)

نیما یوشیج در شعر «شکسته پر» به دکتر تقی ارانی، مردی که در ایران ندای بیداری سازنده و متشکل سرداد توجه دارد و این شعر را حدود یک سال پس از درگذشت او سروده است. در زمان سرودن شعر «شکسته پر» هنوز همان استبداد رضاخانی مستقر و پابرجا بوده، به همین سبب شاعر به همان اشارات شاعرانه اکتفا کرده است.

نزدیک شد رسیدن مرغ شکسته پر

هی پهن می کند پر و هی می زند به در

زین حبسگاه سر

آواز می دهد به همه خفتگان ما

در کارگاه روشن فکر جوان ما

بیدار می کند همه شور نهران ما...

(نیما یوشیج، ۱۳۸۸: ۴۲۱)

«نه، او نمرده است» مرثیه‌واری است که نیما دو سال پس از مرگ ارانی به یاد او سروده است و در آن از او به عنوان مرغ شکسته پر یاد می‌کند. این مرثیه با مرثیه «شکسته پر» فرق دارد و چون اختناق سال‌های پیش کم‌رنگ شده بود شاعر با صراحت بیشتر از او یاد می‌کند:

دو سال مثل اینکه دو روز از غمش گذشت

روز سفید آمد از نو به سیر و گشت

بر ساحت جبین جوانی

خطِ دگر نوشت

مانند اینکه آنکه تو دانی نمرده است

(همان: ۴۵۰)

شهریار غزل «شهر سوگوار» را در وفات بنایان و سوگواری مردم تبریز پس از سوگ وی سروده است. شاعر غم‌زده در این مرثیه، بی‌هیچ مقدمه‌ای به مطلب وارد می‌شود و از فضایل و اعتبار متوفی سخن به میان می‌آورد و در پایان مرثیه تاریخ وفات بنایان را ذکر می‌کند.

رفت از صف بزرگان، مرد بزرگواری رست از کژی مردم، مرد درستکاری...

رفته ز الف و سیصد، پنجاه و یک در آبان تبریز ما به ناگه شد شهر سوگواری

(شهریار، ۱۳۷۱: ۱۳۲۶)

عماد خراسانی غزل «فراق دل‌شکنی» را در رثای ابوالحسن ورزی سروده است. ابوالحسن ورزی از خوانندگان به نام هم عصر عماد خراسانی بود و چون شاعر خود در هنر خوانندگی دستی داشت متأثر از این مصیبت این مرثیه پر احساس را سرود.

فکند صرصر ایام طرفه نارونی که بود روز و شبان سایبان انجمنی

خموش گشت دریغا هزار دستانی که در سخنوری وی نداشت کس سخنی

(خراسانی، ۱۳۷۵: ۷۲۵)

رهی در سال ۱۳۳۶ به دعوت دولت ترکیه به اتفاق جمعی از اهل قلم و مسؤولین جراید به آنجا رفت. در طول یک‌ماه اقامت خود به زیارت آرامگاه مولانا جلال الدین رومی واقع در شهر قونیه مشرف شد که حاصل این وجد و شور غزلی است در هفت بیت که بر مزار مولانا سروده شده است:

گفتم چو غنچه خنده زخم در دیار تو دردا که غرق گریه شدم بر مزار تو
 هنگام نوبهار که دوران خرمی است دردا و حسرتا که خزان شد بهار تو...
 (معیری، ۱۳۸۷: ۱۱۴)

غزل «بهباد افسونگر» را رهی در سوگ استاد ارجمند و هنرمند میناتور، حسین بهزاد سروده است.
 آن خداوند هنر، آن نامور استاد رفت خامه خون گرید، که استاد هنر بهزاد رفت
 (همان: ۴۱۸)

شاملو در مجموعه «ابراهیم در آتش»، شعر «میلاذ آن که عاشقانه بر خاک مرد» را برای قتل احمد زیبرم سرود. در این شعر عاطفه شاعر با عناصر شعری در پیوند نیست و تنها، تصویر مبتنی بر مدح مبالغه آمیز در صدد هستند تا برای فرد مورد رثا، موقعیت ویژه‌ای در میان انسان‌های معمولی دست و پا کنند و در نتیجه این کوشش بعضی از سطرهای شعر به شعار تبدیل شده است. شاعر برای بزرگ جلوه دادن شخصیت از لحن فاخر حماسی استفاده کرده است.

نگاه کن چه فروتنانه در خاک می‌گسترند

آن که نهال نازک دستانش

از عشق

خداست

و پیش عصیانش

بالای جهنم

پست است...

(شاملو: ۱۳۷۶، ۷۵۰)

یکی از زیباترین اشعار شاملو و شعر معاصر فارسی که نام یکی از مجموعه شعرهای شاملو با عنوان «سرود ابراهیم در آتش» است، شعری است سیاسی فلسفی که با زبان ادبی و احساسی قوی سروده شده است. کیفیت بیان و برخورد با مسأله به نحوی است که در عین اینکه به موقعیت خاصی دلالت دارد همه زمانی و همه مکانی است و لذا همیشه می‌تواند خواننده شود و مصداق داشته باشد. شعر در مورد تیرباران مهدی رضایی یکی از مبارزان دوره پهلوی است که در سال ۱۳۵۲ در میدان تیر چیتگر تیر باران شد. ساخت شعر بسیار هنری و استادانه است. تکیه بر تکرار در سطر آخر است: «دیگرانش می‌پرستیدند» و همین بند آخر است که شعر را تراژیک کرده است.

«کسانی که به الهام و «قبول خاطر و لطف سخن خداداد» معتقد نیستند باید چنین توجیه کنند که شاملو شاعری بس صادق شعار نمی‌داده و به مد روز کار نداشته و حساس بوده و به موضوعاتی می‌پرداخت که سخت او را منقلب کرده بود و لذا تمامی رثاهای او از دل برخاسته چنین مؤثر افتاده و از اشعار طراز اول ادبیات شده است.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۶۹۵)

در آوار خونین گرگ و میش

دیگرگونه مردی آنک،

که خاک را سبز می خواست
و عشق را شایسته زیباترین زنان
که این اشبه نظر
هدیتی نه چندان کم بها بود
که خاک و سنگ را بشاید...
و در پایان شعر چنین می گوید:
دریغا شیر آهن کوه مردا
که تو بودی
و کوه وار
پیش از آنکه به خاک افتی
نستوه و استوار
مرده بودی....
(شاملو، ۱۳۷۶: ۷۲۶)

«ستون سهند» سوگ نامه‌ای است درباره زنده‌یادان داریوش فروهر و همسرش پروانه فروهر که به دست جنایت‌کاران معلوم الحال به طرز فجیعی به قتل رسیدند و مسأله آنان در قتل‌های سیاسی دهه هفتاد به «قتل‌های زنجیره‌ای» معروف شده است. فروهر یکی از شخصیت‌های ملی و سیاسی ایران بود که سابقه مبارزاتش به زمان دکتر مصدق می‌رسد. مشیری در این مثنوی، با انتخاب وزن متقارب (وزن شاهنامه) مرگ را تصویر کرده است و با بخشیدن حالتی حماسی به شعرش کوشیده در عین حال متن خود را از نوحه‌سرایی و ماتم‌سرایی‌های معمول دور سازد:

یلی بود آن سرور ارجمند
نماد حماسه، ستون سهند
به بالا همانند سهراب گرد
ز پیکار می‌گفت و پا می‌فشرد....
(مشیری، ۱۳۸۷: ۱۴۹۸)

«آواز آن پرنده غمگین» از فریدون مشیری سوگ سروده‌ای است برای دکتر محمد مصدق. شاعر در این مرثیه می‌گوید بعد از خاموشی تو حتی درختان هم در این سوگواری، خموشانه زاری می‌کنند. در این مرثیه، البرز شاهد صبوری است که درس استواری خود را از روح استوارتر از کوه مصدق آموخته است.

هر چند پای باد درین دشت بسته است
روزی پرنده‌ای
خواهد گذشت از سر این خانه‌های تار،
خواهد شنید قصه خاموشی تو را
از زاری خموش درختان سوگووار
(همان: ۱۳۲۶)

ابتهاج سال‌ها بعد از کشته شدن دوست و همفکرش مرتضی کیوان، دفتر شعری «یادگار خون سرو» را به او هدیه کرد با این تعبیر که «شعر من در سروستان شهیدان، یادگار خون اوست». او هرگاه از کیوان سخنی به میان می‌آورد با لحنی تأثرآمیز و اندوهگین و پر از احترام یاد می‌کند. مرتضی کیوان جزو گروه اول افسران توده‌ای بود که محکمه نظامی شاه، حکم اعدامشان را صادر کرد. بی‌تردید کیوان در ادبیات سیاسی دهه سی و پس از کودتای ۲۸ مرداد به شخصیتی برجسته تبدیل شده است او در نقشبندی فکر و ذهن دوستان هم نسل خود مؤثر بوده است. سایه در دفتر شعری «یادگار خون سرو» چند شعر به یاد کیوان سروده که حالتی خاص‌تر از سایر اشعار این مجموعه دارد و آکنده از صمیمیت و اخلاص است:

دلا دیدی که خورشید از شب سرد
چو آتش سر ز خاکستر برآورد
زمین و آسمان گلرنگ و گلگون
جهان دشت شقایق گشت از این خون
نگر تا این شب خونین سحر کرد
چه خنجرها که از دلها گذر کرد
ز هر خون دلی سروی قد افراشت
ز هر سروی تذروی نغمه برداشت
صدای خون در آواز تذرو است
دلا این یادگار خون سرو است
(ابتهاج، ۱۳۸۸: ۱۸۵)

سیمین بهبهانی شعر «مرگ قهرمان» را از مجموعه «رستاخیز» برای جهان پهلوان تختی سروده است. در این مثنوی شاعر بعد از این‌که اندوه خود را در سوگ این قهرمان ملی بیان می‌کند به بیان مطالب اجتماعی می‌پردازد و از اینکه در این زمانه مردم قدر مردی و مردانگی را نمی‌دانند و ارزش‌ها دگرگون شده است، می‌نالند:

نیستی قهرمان دگر، که تو را
بر سر دوش، چون سبو ببرند
(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۴۹۱)

«نوحه» شعری کوتاه است در مجموعه «از این اوستا» که اخوان به یاد دکتر محمد مصدق سرود. مرثیه‌ای است زیبا و تأثیرگذار به یاد مردی سیاسی که او را فراموش کرده‌اند و شاعر می‌خواهد تا نعش این پیغمبر، این سالار را به خاک بسپارند. این شعر یکی از بهترین مرثیه‌های اخوان است که اگر چه اخوان آن را برای مصدق سروده اما می‌توان آن را در زمان‌های دیگر و برای افراد دیگر نیز به کار برد. نوحه در قالبی نو و با محتوایی غنایی سروده شده و لحن اخوان در آن کمی اعتراض‌آمیز است:

نعش این شهید عزیز،
روی دست ما مانده است.
روی دست ما، دل ما،
چون نگاه ناباوری به جا مانده است.
این پیغمبر، این سالار،
این سپاه را سردار...
(اخوان ثالث، ۱۳۴۲: ۹۱)

شعر «مرثیه درخت» مرثیه یک مبارز است و هرچند قرینه‌ای در دست نداریم ولی احتمالاً شفيعی کدکنی در آن مرگ دکتر مصدق را توصیف می‌کند. در سوگ درخت آن را آیت خجسته در خویش زیستن می‌نامد و مرگ این درخت تناور را که اولین سپیده بیدار باغ و نخستین ترنم مرغان صبح است مرثیه‌ای بزرگ می‌داند:

دیگر کدام روزنه، دیگر کدام صبح

خواب بلند و تیره دریا را

- آشفته و عبوس -

تعبیر می‌کند؟

من می‌شنیدم از لبِ برگ

- این زبان سبز -

در خواب نیمه شب که سرودش را

در آب جویبار،

بدین گونه شسته بود:

- در سوگت ای درختِ تناور!

ای آیت خجسته در خویش زیستن!

ما را

حتی امان گریه ندادند.

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۸۴)

برای شواهد بیشتر در مورد این بحث، ر. ک:

ملک الشعراى بهار، دیوان، صص: ۴۹۲، ۳۱۶، ۴۹۴، ۴۹۸، ۵۱۱، ۵۲۴، ۵۷۲، ۴۹۸.

شهریار، دیوان، صص: ۴۹۷، ۴۹۹، ۶۷۹، ۶۷۰، ۶۹۶، ۷۱۰، ۷۱۲، ۷۱۲، ۱۰۷۶، ۱۱۲۳.

عماد خراسانی، دیوان، صص: ۲۵۴.

احمد شاملو، مجموعه اشعار، صص: ۱۳۳، ۱۱۶، ۲۰۹، ۲۳۲، ۶۱۲.

فریدون مشیری، مجموعه اشعار، صص: ۳۶۲، ۷۲۹، ۱۳۳۰، ۸۹۰، ۱۴۵۱، ۱۵۰۳.

سیمین بهبهانی، صص: ۶۷، ۱۰۲۴.

مهدی اخوان ثالث، از این اوستا، صص: ۵۱، ۹۱ ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، صص: ۱۴۱، ۱۵۱، ۲۲۸، ۲۵۱ دوزخ

اما سرد، صص: ۳۲۴ در حیاط کوچک پاییز، صص: ۷۵ زندگی می‌گوید اما...، صص: ۲۳۷

شفیعی کدکنی، آینه برای صداها، صص: ۱۳، ۴۷۳، ۴۱۵، ۵۰۳.

(۲) مرثیه وطن

دوران معاصر دوره‌ای نیست که شاعران به عنوان انسان‌هایی عاطفی بتوانند در آن بدون دغدغه‌های اجتماعی زندگی کنند. یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های شاعران این عصر پرداختن به موضوعات مرتبط با وطن است. البته در گذشته وطن در معنای امروزی آن در شعر کاربرد اندکی داشت. وطن در شعر امروز معنای گسترده‌تری پیدا کرده است و تنها شامل شهر یا کشور شاعر نمی‌شود بلکه شاعر شعرش را وسیله‌ای قرار می‌دهد تا از همه انسان‌هایی که در جهان برای حفظ میهن خود تلاش می‌کنند، سخن بگوید.

بهار مرثیه ای بنام «توپ روس» در سوگواری واقعه بمباران مرقد حضرت رضا توسط روس‌ها سروده است او در این

مرثیه نارضایتی خود را از وضع موجود بیان می‌کند:

اردیبهشت نوحه و آغاز ماتم است
ماه ربیع نیست که ماه محرم است
گر باد نوبهار وزد اندر این ربیع
همچون محرم از چه جهان غرق ماتم است
(بهار، ۱۳۸۰: ۲۵۱)

گاهی در غزل‌های شهریار مضامین اجتماعی هم یافت می‌شود مثل این غزل «عید خون» که در آن شاعر از سبک رنالیسم پیروی می‌کند:

نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند
تا که در بر شاهد آزادی و قانون گرفتند
(شهریار، ۱۳۷۱: ۱۹۹)

«شبانه» از مجموعه لحظه‌ها و همیشه را شاملو به گوهر مراد تقدیم می‌کند. این شعر گویا تصویر یک مراسم دفن را ترسیم می‌کند ولی مشخص نیست مرگ چه کسی یا چه کسانی است. با توجه به تصویرسازی که در شعر شده مشخص است که شاعر خفقان و استبداد دوران را توصیف می‌کند و اشاره دارد به شهیدانی که کشته شده‌اند و شاعر آنان را به فانوسی تشبیه می‌کند که خاموشی آنان بخاطر نبود نفت نیست، بلکه آنان را خاموش کرده‌اند. گویا به یک کشتار جمعی اشاره دارد و در پی آن شهر نیز ویران شده است. زبان شاعر در این شعر عامیانه و محاوره‌ای است:

کوچه‌ها باریکن
دکونا
بسته‌س
خونه‌ها تاریکن
تاقا
شیکسته‌س
از صدافتاده
تار و کمونچه
مرده می‌برن
کوچه به کوچه.

(شاملو، ۱۳۷۶: ۴۴۶)

فریدون مشیری شاعری کاملاً اجتماعی است و من درونی او به من بیرونی تبدیل شده است و به دنبال آن خود را شریک غم‌ها و شادی‌های انسانی می‌داند. «با تمام اشک هایم» مرثیه‌ای است که مشیری آن را تحت تأثیر بمباران مدرسه‌ای در لبنان توسط صهیونیست‌ها و کشته شدن ۴۵۰ کودک سروده است. زبان شعر خطابی، ساده و بی‌تکلف است و بافت شعر نیمایی دارد. درگیری عاطفه شعری در این مرثیه فراوان است و شاعر خود را شریک این غم و اندوه می‌داند و در بند اول صاحبان قدرت را نفرین می‌کند و با زبانی اعتراض آمیز می‌گوید:

شرم‌تان باد! ای خداوندان قدرت!

بس کنید

بس کنید از این همه ظلم و قساوت

بس کنید!

این شعر مصداق کامل زبان و سبک شعری فریدون مشیری است چون در این قطعه بیش از هر چیز، شاعر می‌خواهد خود را به زبان مردم عادی نزدیک کند حتی تعبیرهای عامیانه‌ای چون «مادرهای دلواپس» را می‌آورد:

بس کنید!

فکر مادرهای دلواپس کنید!

از اندیشه‌های فلسفی و جهان بی خود راجع به زندگی و مرگ حرف می‌زند.

شعر «کوچ» را شاعر در پی جنگ و کشتار در ویتنام سروده است و صراحت گفتار مشیری در این شعر ساده و بی‌پیرایه است سروده‌ای معلق بین زبان محاوره و شعر با بار عاطفی فراوان.

پدر، به خانه بیا، با ملال خویش بساز

اگر که چشم تو بر روی زندگی بسته ست

چه غم که گوش تو و پیچ رادیو باز است:

هزار و ششصد و هفتاد و نه نفر امروز

به زیر آتش خمپاره‌ها هلاک شدند

و چند دهکده دوست را هواپیما

به جای خانه دشمن گلوله باران کرد....

(همان: ۳۰۲)

«دیباچه خون» شعری سیاسی و اجتماعی است در این شعر تا پایان، ابتهاج خود را در ایران، بولیوی، حتی در داستان‌های عارفانه، در ویتنام، اندونزی، فلسطین و لبنان می‌بیند که به خاک و خون کشیده شده است و برای دستیابی به آزادی چنین به خاک افتاده است. این شعر را می‌توان سوگ سروده‌ای به حساب آورد برای تمامی انسان‌هایی که در دنیا برای به دست آوردن آزادی جان خود را از دست داده‌اند:

نه، هراسی نیست

من هزاران بار

تیرباران شده‌ام

(ابتهاج، ۱۳۸۶: ۱۶۸)

در شعر «بهار غم انگیز» شاعر اندوه درونی خویش را از نهضت ملی مردم ایران بیان می‌کند و در آخر به فردا امید می‌بندد و در انتظار نوروز و بهاری دیگر است:

بهار آمد گل و نسرين نياورد نسيمي بوي فروردين نياورد

پرستو آمد و از گل خبر نيست چرا گل با پرستو همسفر نيست

(ابتهاج، ۱۳۸۸: ۲۸)

سیمین بهبهانی شعری به نام «سازش می‌سندید» سروده است. این شعر مرثیه اجتماعی در رثای شهیدان است که در آن اشاره به شهادت استاد جوان نجات‌اللهمی شده است.

سازش می‌سندید، با هیچ بهانه کز خون شهیدان، رودی ست روانه

از ریشه ببرید، آن دست که در باغ می‌کند شکوفه، می‌سوخند جوانه

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۵۹۱)

«چه سکوت سرد و سیاهی» این غزل را شاعر در شامگاه جمعه سیاه، هفدهم شهریور ۱۳۵۷، سروده است. نکته‌ای که در مورد قافیه‌های این شعر گفتنی است آن است که تمام آنها به "آهی" ختم شده‌اند: سیاهی، گواهی، راهی... از آنجا که محتوای شعر دربرگیرنده حسرت و اندوه است، پایان‌پذیری هر بیت به آهی ناخواسته و غیرمستقیم، آه و اندوه را متبادر می‌کند. گویی تمام شعر از آغاز تا پایان تنها همان آه بلندی است که شاعر از اعماق وجود خویش برآورده است:

چه سکوت سرد و سیاهی، چه سکوت سرد و سیاهی نه فراغ ریزش اشکی، نه فروغ شعله آهی
 نه به چهره تو خراشی، ز درون خسته نشانی نه به سینه تو خروشی، ز دل شکسته گواهی
 (همان: ۵۸۳)

شعر «شهیدان زنده‌اند» را مهدی اخوان ثالث در اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ در رثای شهیدان جنگ تحمیلی سروده است. عاطفه شعری در این مرثیه کم است زبان شعر ساده و روان است. شاعر در این شعر آمدن بهار را باور ندارد. او با وجود فرا رسیدن اردیبهشت، به سبب شرایط بد جنگ و کشتار جوانان در جبهه‌ها تصور می‌کند که هوای سرد و سوزان دی ماه است.

از آن اردیبهشت اردیبهشت است که می‌گویند «آوردی بهشت» ست
 دلم بگرفت از این اردیبهشتی که در هر یک وجب صد لاله کشته‌ست
 (اخوان ثالث، ۱۳۶۸: ۴۳)

شفیعی کدکنی در شعر «زندگی نامه شقایق» در سوگ شقایق می‌نشیند و همچون شهیدی عزیزش می‌دارد:

ای زندگانِ خوبِ پس از مرگ
 خونینه جامه‌های پریشانِ برگ برگ
 در بارشِ تگرگ
 آنان که جان‌تان را
 از نور و شور و
 پویش و رویش سرشته‌اند!
 تاریخِ سرفرازِ شما بیان
 به هر بهار
 در گردشِ طبیعت
 تکرار می‌شود...
 (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۳۲)

برای شواهد بیشتر در مورد این بحث، رک:

ملک الشعرای بهار، دیوان صص: ۲۳۷، ۲۸۷، ۲۲۳، ۲۴۸، ۲۴۸.

احمد شاملو، مجموعه اشعار، صص: ۶۲، ۷۹، ۱۳۸، ۲۳۷، ۲۱۷.

فریدون مشیری، مجموعه اشعار، صص: ۱۴۸، ۳۱۱، ۶۵۸.

هوشنگ ابتهاج، تاسیان، ص: ۱۰۳. سیاه مشق، صص: ۵۵، ۲۹۱.

سیمین بهبهانی، مجموعه اشعار، صص: ۵۸۹، ۵۹۳، ۵۹۹، ۶۱۸، ۷۲۱.

مهدی اخوان ثالث، آخر شاهنامه، صص: ۱۰۰، ۱۱۸. ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، ص: ۶۱.

شفیعی کدکنی، آینه‌ای برای صداها، صص: ۱۰۷، ۲۰۱، ۲۲۶، ۲۷۴، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۸۸، ۴۲۹، ۴۳۰. هزاره دوم آهوی کوهی، صص: ۱۳۵، ۱۴۴.

۳) مرثیه حوادث

مراثی که شاعر تحت تأثیر مصیبت‌ها و حوادث طبیعی از جمله سیل، زلزله، آتش‌سوزی، وبا و ... می‌سراید، مرثیه حوادث به حساب می‌آید. این گونه از مراثی سابقه طولانی در ادبیات فارسی دارد و عاطفه در این نوع از مراثی نسبت به سایر موارد حد متعادلی دارد و نه چون مرثیه‌های درباری گذشته و یا مرثیه‌های سفارشی کم‌عاطفه است و نه چون مراثی شخصی، عاطفه برجسته‌ترین عنصر شعری در آنهاست.

ملک الشعرا بهار غزلی در تسلی حریق آمل در همدلی با مردم آمل سروده است و در این مرثیه شاعر کمی از اوضاع نابسامان شهر سخن می‌گوید. تأثیر روحی و عاطفی واقعه به حدی گسترده بود که دامنه تأثیرش در شعر شاعر منطقه دیگر انعکاس یافته است.

همین نه از ستم چرخ شهر آمل سوخت

که از عطش به ری امسال سبزه و گل سوخت

(بهار، ۱۳۸۰: ۳۸۶)

خاک آمل شده در زیر پی آتش، طی

ای مسلمانان، آبی بفشانید به وی

(همان: ۳۲۱)

شعر «میگون سیل زده» سروده فریدون مشیری، بازتاب عاطفی و شاعرانه‌ای از حادثه‌ای است که در مرداد ماه سال ۱۳۳۴ در «میگون» روستایی کوهستانی در دامنه‌های شمالی تهران رخ داد و خسارت بسیاری به بار آورد. در متن شعر شرح صحنه‌های ویرانی و تخریب این روستا به شیوه‌ای نو و نمادین تصویر شده است. به گونه‌ای که خواننده خود را همراه سراینده شعر در دل حادثه می‌بیند. قدرت تصویرگری مشیری در پردازش صحنه‌های این واقعه نشان از تسلط وی به زبان و تخیل دارد. در این شعر، شاعر گاهی از من فردی خود دور و گاهی به آن نزدیک می‌شود. خواندن دوباره متن، گویای حس شاعر جوان به طبیعت ویران شده و انسان‌های غرق شده است.

من چه گویم که به میگون چه گذشت

آسمان داد ستم‌کاری داد

یک جهان لطف و صفا ریخت به خاک

یک جهان لاله و گل رفت به باد

ماند مشت‌خس و خاشاک به جا...

شاعر در شعر، خود را به جغدی در ویرانه‌های میگون تشبیه می‌کند. یعنی مانند پرنده‌ای بدشگون. از این قسمت به بعد شعر به دو تکه تقسیم می‌شود و در قسمت دوم نوعی مرثیه در مرگ مفهوم انتزاعی عشق و نشاط داریم پس از نابودی میگون و آن همه زیبایی‌ها، شاعر خود را چون انسانی می‌بیند که در نیمه شبی نشسته و حسرت می‌خورد:

نیمه شب از لب آن بام بلند

می‌کند ماه به ویرانه نگاه

بر سر مقبره عشق و نشاط

می‌چکد اشک غم از دیده ما

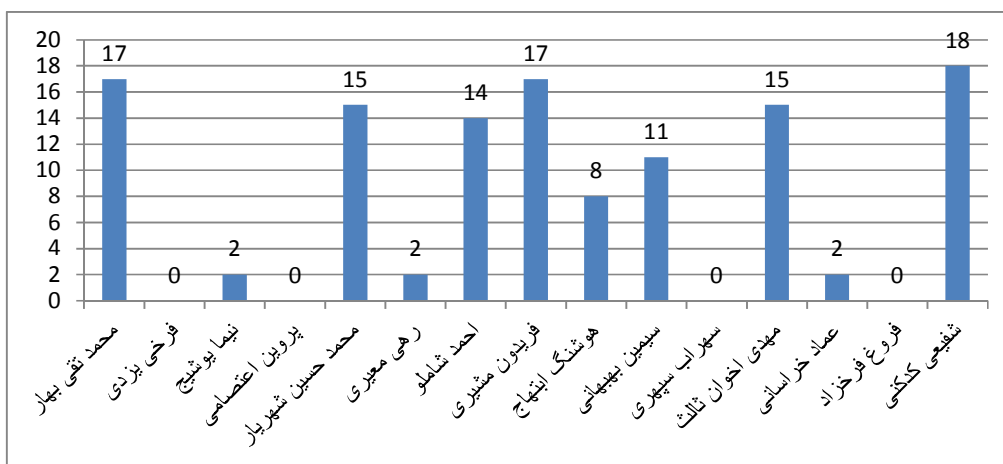
(مشیری، ۱۳۸۷: ۷۸)

شعر «دیگر زمین تهی است...» از مجموعه «بهار را باور کن» مرثیه اجتماعی درباره زلزله شهریور سال ۱۳۴۱ در بوئین زهراست. مشیری شاعری کاملاً اجتماعی است دردهای او درد مردم و اجتماع است و به دنبال آن وی خود را شریک غم‌ها و رنج‌های مردم جامعه می‌داند.

خوابم نمی‌ریود
نقش هزار گونه خیال از حیات و مرگ،
در پیش چشم بود
شب در فضای تار خود آرام می‌گذشت
از راه دور، بوسه سرد ستاره‌ها
مثل همیشه بدرقه می‌کرد خواب را.
در آسمان صاف...
که در مرگ زندگی ست!
(همان: ۴۷۸)



نمودار بسامدی انواع مرثیه اجتماعی



نمودار بسامدی مرثیه اجتماعی در دیوان شاعران

نتیجه

مرثیه، سخنی تأثرانگیز است. علت این تأثیر «ایراد سخن به مقتضای حال» و مطابقت کلام با موضوع اثر است. از آنجا که مرثیه از دلی سوخته و جانی اندوهگین برخاسته است و با بیانی ساده و عاطفی بازگو کننده احساس درونی و واقعی شاعر است در شمار زیباترین و ماندگارترین اشعار ادبیات فارسی است. در میان انواع مرثیه، مرثیه مذهبی و شخصی از جایگاه والایی برخوردار است، زیرا علاوه بر وحدت عمودی و افقی تصاویر از نظر وحدت عاطفی نیز که یکی از ویژگیهای متمایز کننده مرثیه از سایر موضوعات انواع غنایی است در حد بسیار بالایی قرار دارند. در این نوع مرثی با روساخت و ژرف ساخت یکسان روبه‌رو هستیم و نمی‌توانیم از آنها معنایی متفاوت از آنچه هستند برداشت کنیم و پس از اینها مرثیه اجتماعی از قدرت عاطفی بالاتری نسبت به مرثی دیگر برخوردار است این مطلب در شعر معاصر به صورت روشن‌تری ظهور می‌کند. اندیشه، ذهنیت و نوع نگاه شاعران معاصر در مقایسه با ذهنیت و نوع نگرش شاعران سده‌های کهن دچار تغییر و تحول شده است و در نتیجه به نو شدن مضامین و محتوای شعر انجامیده است. در شعر معاصر ما با شاعرانی روبه‌رو هستیم که امروزی می‌اندیشند، درد آنها درد انسان امروز است، درد اجتماع است. اکثر شاعران معاصر شاعرانی اجتماعی و جامعه‌گرا هستند و بعد از مرثیه‌های شخصی، این مرثیه‌های اجتماعی است که بیشتر از سایر انواع مرثی در دیوانشان یافت می‌شود. شفیع کدکنی به عنوان شاعری با نگرش کاملاً اجتماعی نماینده مرثیه اجتماعی معاصر است و ۱۵ درصد مرثی اجتماعی را سروده است. محمدتقی بهار و فریدون مشیری هر کدام ۱۴ درصد مرثی اجتماعی را به خود اختصاص داده‌اند. اخوان ثالث و شهریار با ۱۲ درصد، احمد شاملو ۱۱ درصد، سیمین بهبهانی ۹ درصد، ابتهاج ۷ درصد، عماد خراسانی، رهی معیری و نیما یوشیج هر کدام با ۲ درصد در مراتب بعدی قرار دارند. سهراب سپهری، فروغ فرخزاد، پروین اعتصامی و فرخی یزدی هیچ مرثیه اجتماعی نسروده‌اند.

مرثیه اجتماعی با ۱۱۹ مورد تقریباً ۴۲ درصد کل مرثیه‌های معاصر را به خود اختصاص می‌دهد. مرثیه در مرگ مشاهیر ملی و میهنی با ۵۵ درصد بیشترین نوع مرثیه‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد. شخصیت‌هایی که مورد توجه شاعران معاصر قرار گرفته و مرگشان تأثیرگذارتر از سایر مشاهیر بوده و بیشترین مرثیه‌های اجتماعی پس از مرگشان سروده شده است عبارتند از: مرتضی کیوان، دکتر مصدق و جهان پهلوان تختی و... مرثیه وطن با ۴۱ درصد پس از مرثیه مشاهیر بیشترین نوع مرثی اجتماعی را به خود اختصاص می‌دهد. سوگ سروده‌هایی که شاعران پس از حوادث طبیعی سروده‌اند با ۴ درصد کمترین بسامد مرثیه اجتماعی را شامل می‌شود.

منابع:

۱. ابتهاج، هوشنگ (۱۳۳۰). *سراب*، تهران: صفی علیشاه، چاپ اول.
۲. _____ (۱۳۸۶). *تاسیان*، تهران: کارنامه، چاپ دوم.
۳. _____ (۱۳۸۸). *سیاه مشق*، تهران: کارنامه، چاپ بیستم.
۴. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۱). *آخر شاهنامه*، تهران: زمستان، چاپ بیست و دوم.
۵. _____ (۱۳۴۲). *از این اوستا*، تهران: زمستان، چاپ شانزدهم.
۶. _____ (۱۳۶۸). *ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم*، تهران: زمستان، چاپ هشتم.
۷. _____ (۱۳۷۴) سه کتاب: *در حیات کوچک پاییز، در زندان، زندگی می‌گوید: اما باید زیست... دوزخ اما*

۸. افسری کرمانی، عبدالرضا (۱۳۷۶). *نگرشی بر مرثیه سرایی در ایران*، تهران: اطلاعات.
۹. امامی، نصرالله (۱۳۶۹). *مرثیه سرایی در ادبیات فارسی ایران*، تهران: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
۱۰. امین پور، قیصر (۱۳۸۳). *سنت و نوآوری در شعر معاصر*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. بابا صفری، علی اصغر. کلاه دوزان، اکبر و منصوره معینی (۱۳۸۹). *بر بلندای سخن*، اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی، چاپ دوم.
۱۲. برهانی، مهدی (۱۳۷۸). *از زبان صبح: درباره زندگی و شعر شفيعی کدکنی*، تهران: پازنگ، چاپ اول.
۱۳. بهار، محمدمتقی (۱۳۸۰). *دیوان بهار*، به اهتمام چهزاد بهار، تهران: توس، چاپ دوم.
۱۴. بهبهانی، سیمین (۱۳۸۴). *مجموعه اشعار*، تهران: نگاه، چاپ چهارم.
۱۵. حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۶). *تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران*، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۶. حسین پور چافی، علی (۱۳۸۴). *جریان های شعری معاصر فارسی از کودتا (۱۳۳۲) تا انقلاب (۱۳۵۷)*، تهران: امیرکبیر.
۱۷. خراسانی، عماد (۱۳۷۵). *ورقی چند از دیوان عماد*، با مقدمه مهدی اخوان ثالث، تهران: معرفت، چاپ دوم.
۱۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۳). *لغت نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه دهخدا.
۱۹. رزمجو، حسین (۱۳۷۰). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۲۰. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰). *انواع شعر فارسی*، شیراز: نوید، چاپ دوم.
۲۱. زرقانی، مهدی (۱۳۸۳). *چشم انداز شعر معاصر ایران*، تهران: ثالث با همکاری انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، چاپ اول.
۲۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸). *شعر بی دروغ شعر بی نقاب*، تهران: جاوید، چاپ سوم.
۲۳. سپهری، سهراب (۱۳۷۸). *هشت کتاب*، تهران: طهوری، چاپ بیست و سوم.
۲۴. شاملو، احمد (۱۳۷۶). *مجموعه اشعار*، تهران: مروارید، چاپ هشتم.
۲۵. شفيعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶). *آیینهای برای صداهای*، تهران: سخن، چاپ اول.
۲۶. _____ (۱۳۵۹). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: توس، چاپ اول.
۲۷. _____ (۱۳۸۸). *هزاره دوم آهوی کوهی*، تهران: سخن، چاپ پنجم.
۲۸. شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۷). *تاریخ تحلیلی شعر نو*، تهران: مرکز، چاپ اول.
۲۹. شمیسا، سیروس (۱۳۷۹). *سبک شناسی شعر*، تهران: فردوس.
۳۰. شهریار، سیدمحمدحسین (۱۳۷۱). *کلیات دیوان اشعار*، تهران: زرین، چاپ دوازدهم.
۳۱. فرخزاد، فروغ (۱۳۷۱). *دیوان اشعار*، با مقدمه بهروز جلالی، تهران: مروارید، چاپ اول.
۳۲. قطران تبریزی، ابومنصور، (۱۳۶۲)، *دیوان*، تصحیح محمد نخجوانی، تهران: ققنوس.
۳۳. کوهی کرمانی، (بی تا)، *سوگواریهایی ادبی در ایران*، تهران: معرفت.
۳۴. محمدی آملی، محمدرضا (۱۳۸۰). *آواز چگور*، تهران: ثالث، چاپ چهارم.
۳۵. مشیری، فریدون (۱۳۸۷). *بازتاب نفس صبحمدان*، تهران: نیل، چاپ اول.
۳۶. مؤتمن، زین العابدین (۱۳۷۱). *تحول شعر فارسی*، تهران: طهوری، چاپ چهارم.
۳۷. معیری، محمدحسن (۱۳۸۷). *دیوان کامل اشعار*، به اهتمام کیومرث کیوان، تهران: مجید.
۳۸. نیما یوشیج، علی اسفندیاری (۱۳۸۸). *مجموعه کامل اشعار*، تهران: نگاه، چاپ نهم.